

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین "سعیدی-سعید افغانی"
۱۶ اکتوبر ۲۰۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر احمد

ترجمه و تفسیر سُورَةُ «النُّور» - (۹)

جزء ۱۸

چاپ اول ۲۰۲۲ ©

سورة نور در مدینه نازل شده و دارای شصت و چهار آیت و نه رکوع می‌باشد.

شان نزول آیت ۳۱:

۷۶۹- ابن ابوحاتم از مقاتل از جابر بن عبدالله روایت کرده است: اسماء دختر مرتد در باغ خرماي خود زندگی می‌کرد، زنان دیگر در آن باغ نیمه برهنه داخل می‌شدند به طوری که خلخال‌هاشان آشکار و سینه‌ها و گیسوان‌شان نمایان بود. اسماء گفت: این وضع چقدر بد و ناخوشایند است. پس خدای بزرگ آیت: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ ...» را نازل کرد.

۷۷۰- ابن جریر از حضرمی روایت کرده است: زنی دو خلخال نقره و مهره‌های یمانی را به ساق پاهای خود انداخت. از نزد گروهی می‌گذشت پاهای خود را محکم بر زمین کوبید خلخال به مهره‌های یمانی برخورد کرد و آواز داد. پس آیه «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ» نازل شد (طبری ۲۶۰۱۰ از حضرمی بن لاحق روایت کرده این مرسل و ضعیف است). خوانندگان گرامی!

بعد از این‌که احکام قرآنی در رابطه به حذر و امتناع از زنا و چشم چرانی و پرهیز از کارهای پست و پلید، به بیان گرفته شد اینک در آیات متبرکه (۳۲ الی ۳۴) احکام هشتم، نهم و دهم، درمورد: به همسر دادن زنان و همسر گرفتن برای مردان مجرد، مکاتبه قرارداد با بردگان و غلامان، به زور وادار کردن کنیزان به عمل زنا، و این‌که راه درست و مشروع ازدواج چگونه باید صورت گیرد، تا نسل‌ها با هم آمیخته نگردند و همواره انس و الفت میان خانواده‌ها پایدار باشد و فرزندان را خوب پرورش دهند و هر کس اصل و نسب خود را بشناسد به بحث قرار داده می‌شود.

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمُ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲)

[مردان و زنان] بی‌همسر و بردگان و کنیزان صالح خود را (که سزاوار ازدواج هستند) به نکاح بدهید، اگر فقیر باشند
الله آنان را از فضل خود غنی و بی‌نیاز خواهد کرد و الله دارای فضل گشاده (و) داناست. (۳۲)

تشریح لغات واصطلاحات :

«أَنْكِحُوا»: مردان را همسر، و زنان را شوهر دهید. مراد سهل و ساده و بی‌ریا و تکلف گرفتن ازدواج و پرداخت
مخارج آن و تهیه مهریه و نفقه است.

«الْأَيَامِي»: جمع ایم، مردان و زنان بیوه. در اینجا مراد مردان و زنان مجرد است اعم از پسر و دختر و بیوه.
«الصَّالِحِينَ»: شایستگان. مراد کسانی است که می‌توانند ازدواج کنند و به وظایف زناشویی اقدام نمایند. اهل تقوا و
صلاح.

«إِمَاءَ»: جمع أمة، کنیزان. (ایم: مرد بی‌همسر و زن بی‌شوهر است، چه بکر باشد و چه بیوه.)
«مِنْكُمْ»: از خودتان. مراد مردان و زنان و غلامان و کنیزان مسلمان است؛ نه غیر مسلمان. چرا که ازدواج با کفار
صحیح نیست (بقره آیت ۲۲۱).

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامِي مِنْكُمْ» ازدواج در اسلام، امری مقدس و مورد تأکید است. ای مؤمنان! زنان بی‌شوهر و مردان
بی‌زن مسلمان و آزاد را.

امام طبری گفته است: «ایامی» جمع «ایم» و به معنای بیوه است که برای مذکر و مؤنث به کار می‌رود. می‌گویند:
«رجل أيم» و «امرأة أيمه» یعنی زن و مرد بی‌همسر. (تفسیر طبری ۹۸/۱۸).

باید متذکر شد که: نکاح در دین مقدس اسلام سنتی از سنت‌های مؤکده است، طوری که رسول الله صلی الله علیه وسلم
می‌فرماید: «النكاح من سنتي فمن رغب عن سنتي فليس مني». «نکاح از سنت من است پس کسی که از سنت من اعراض
کرد، از من نیست». ولی داشتن قدرت بر نکاح و برآمدن از عهده تکالیف آن شرط است. امر در آیت مبارکه - نزد جمهور
علماء - برای استحباب است.

«وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ» «و» نیز همسر دهید؛ بندگان پرهیزگار و صالح و کنیزان درستکار خود را که در
تحت ملکیت شما قرار دارند. مراد از صلاح و درستکاری آن‌ها: مؤمن بودن‌شان است
امام بیضاوی گفته است: تخصیص صالحان به این سبب است که استوار ساختن دین آنان و مورد توجه قراردادن امور
آن‌ها از اهمیت زیادی برخوردار و بسیار مهمتر است.

(تفسیر بیضاوی ۵۸/۲). و نیز نشان اشاره به منزلت پرهیزگاری و صلاح در انسان است.
«إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» یعنی نباید بینوائی و فقر مانع ازدواج شود. طوری که در آیت مبارکه آمده است
که: اگر فقیر باشند، خداوند از فضل خویش آنان را توانگر خواهد کرد. یعنی: از همسر دادن زنان و مردان‌تان به سبب فقر آنان
امتناع نورزید زیرا کسی که ازدواج کند، الله متعال او را توانگر می‌کند، با بخشیدن غنای نفس و غنای مال به وی. این بدین
معنی است که: در صورت فقر، به ازدواج اقدام کنید و بر خدا توکل نمائید. الله متعال، تأمین زندگی عروس و داماد را
وعده داده است و ازدواج، وسیله وسعت و برکت زندگی است.

«وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» و فضل خدا وسیع و کرم و جودش بی‌نهایت است، دریای نیکی و احسانش بی‌انتهای و اقیانوس
کرمش بی‌کران است. او بر همه احوال دانا و بر اسرار درون آگاه است.

امام قرطبی گفته است: این وعده‌ای است به ازدواج کنندگان که به خاطر جلب رضایت خدا و به منظور حفظ خود از
ارتکاب نافرمانی ازدواج می‌کنند. این مسعود گفته است: ثروت و غنا را از ازدواج بجوئید. سپس این آیت را خواند.

(قرطبی ۱۲/۲۴۱).

در حدیث آمده است: «مساعدت سه گروه بر خدا مقرر است: ازدواج کننده‌ای که هدفش عفت باشد، برده‌ای مکاتب که قصد ادای دین را داشته باشد و جهادگر در راه خدا» (اخراج از احمد و ترمذی).

وَلَيْسَتَعْظِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يَغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرَهُوا فَتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبُعَاءِ إِنْ أَرَدْتُمْ تَحَصُّنًا لِنَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يَكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۳)

و کسانی که [وسیله] ازدواجی نمی‌یابند باید پاکدامنی پیشه کنند تا خدا آنان را از فضل خود توانگر و بی‌نیاز گرداند و کسانی از بردگان تان که خواستار قرارداد «کتابت» برای آزاد شدن هستند، اگر توانائی پرداخت قرارداد «کتابت» را در ایشان یافتید، پس با آنان قرارداد ببندید و از مال الله که به شما ارزانی داشته است به آنان بدهید و همچنین کنیزان خود را مجبور به زنا نکنید اگر آنان خواستند عقیف و پاکدامن باشند، برای این که بهره زودگذر زندگانی دنیا را به دست آرید. و هر کس آنان را (بر زنا) اجبار کند، به یقین خدا پس از مجبور شدنشان [نسبت به آنان] بسیار آمرزنده و مهربان است. (۳۳)

تشریح لغات واصطلاحات :

هر کجا احساس خطر بیشتر باشد، سفارش مخصوص لازم نیز ضروری و لازمی می‌باشد. طوری که در آیت مبارکه می‌فرماید: «وَلَيْسَتَعْظِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» (چون افراد غیر متأهل بیشتر از دیگران در معرض فحشاء و منکر هستند، خداوند در فرمان به عفت، آنان را مخاطب قرار داده است)

«لَيْسَتَعْظِفُ»: باید با سعی و رنج خواستار پاکدامنی شود. مثلاً با روزه گرفتن، سرگرم مطالعه و ورزش شدن، پرداختن به اعمال مفید طاقت‌فرسا، دوری از اماکن پر رفت و آمد زنان، و راه‌های حلال دیگر، خویش را از بند شهوت موقتاً برهاند و منتظر لطف خدا بماند.

دسترسی نداشتن به همسر، مجوز گناه نیست، صبر و عفت لازم است. یعنی کسانی که به علت فقر و تنگدستی یا غیر آن از اسباب، توانائی ازدواج را ندارند باید نفس خویش را از حرام پاک نگه‌داشته و عفت ورزند تا الله متعال از فضل خود ایشان را با حلال بی‌نیاز ساخته و وسایل ازدواج را برای‌شان فراهم گرداند.

«نِكَاحًا»: امکانات ازدواج. مصارف ازدواج. اسم آلت است، یعنی چیزی که به وسیله آن ازدواج سرو سامان داده می‌شود. مانند «رکاب» که وسیله سوار شدن بر اسب است (تفسیر قاسمی).

«فَتْيَاتِكُمْ»: جمع فتاة، مراد کنیزان است. «الْبُعَاءِ»: زنا. می‌تواند مراد سبب آن باشد که جلوگیری از ازدواج است و آیت برابر این نظریه معنی شده است. «تَحَصُّنًا»: تعفف. پاکدامنی. «عَرَضَ الْحَيَاةِ»: (نساء آیت ۹۴).

شان نزول آیت ۳۳:

۷۷۱- ابن سکن در «معرفة الصحابة» از عبدالله بن صبیح و او از پدرش روایت کرده است: من برده حویطب بن عبدالعزی بودم از او تقاضای مکاتبه برای آزادی خود کردم. پس «وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ» تا آخر آیت نازل شد (حافظ ابن حجر در «الاصابه» ۲ / ۱۷۶ شرح زندگانی ۴۰۳۷ آورده است).

۷۷۲- مسلم از قول ابوسفیان از جابر بن عبدالله (روایت کرده است: عبدالله بن ابی به کنیزک خود دستور می‌داد فاحشه‌گری و زنا کند و از آن طریق پول و کالا برای او کسب نماید. پس خدا» وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ « تا آخر آیت را نازل کرد. (مسلم ۳۰۲۹، ابوداود ۲۳۱۱، نسائی ۳۸۵ و واحدی ۶۴۰).

۷۷۳- و نیز از همین طریق روایت کرده است: عبدالله بن ابی کنیزکان خود را به نام‌های مُسَيِّكَه و أُمَيْمَه مجبور به خودفروشی می‌کرد. هردو از آن بابت به پیامبر اکرم شکایت کردند. آنگاه الله متعال « وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ » تا آخر آیت را نازل کرد (۲۹).

۷۷۴- حاکم از طریق ابوالزبیر از جابر (روایت کرده است: مسیکه کنیز یکی از انصار بود گفت: مولایم مرا مجبور به خودفروشی و زنا می‌کند. به این سبب این کلام عزیز نازل شد(نسائی در «تفسیر» ۳۸۵، حاکم ۲ / ۳۹۷ و طبری ۲۶۰۷۵ از ابن جریر از ابوزبیر روایت کرده اند، حاکم این را به شرط مسلم صحیح می‌شمارد و ذهبی موافق است.) ۷۷۵- بزار و طبرانی به سند صحیح از ابن عباس روایت کرده اند: عبدالله بن ابی کنیزی داشت که در جاهلیت دست به خودفروشی می‌زد. هنگامی که اسلام زنا را تحریم کرد کنیزک گفت: به خدا هرگز زنا نمی‌کنم. پس وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ تا آخر آیه نازل شد(بزار ۲۲۳۹ «کشف» و طبرانی ۱۱۷۴۸ از ابن عباس روایت کرده اند راوی‌های این ثقة اند، هیثمی ۱۱۲۳۱ می‌گوید: راوی‌های طبرانی راوی صحیح هستند).

۷۷۶- بزار به سند ضعیف از انس (به همین معنی روایت کرده نام کنیز را معاذه گفته است. ۷۷۷- سعید بن منصور از سفیان و او از عمرو بن دینار از عکرمه روایت کرده است: عبدالله بن ابی دو کنیز داشت، مسیکه و معاذه آن‌ها را مجبور به خودفروشی و زنا می‌کرد. یکی از آن‌ها گفت: اگر این عمل خوب باشد زیاد انجامش داده‌ام و اگر زشت باشد پس سزاوار است که این کار را ترک کنم. بنابراین خدا وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ را تا آخر آیه نازل کرد(طبری ۲۶۰۷۵ از ابن جریر از عمرو بن دینار از عکرمه روایت کرده این مرسل اما حدیث جابر به این شاهد است).

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الدِّينِ حَلُومًا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۳۴)

و بی‌تردید آیاتی روشنی و سرگذشتی از آنان که پیش از شما درگذشتند و پندی برای پرهیزکاران به سوی شما نازل کردیم. (۳۴)

این، تعظیم و بیان مقام والا و اهمیت آیاتی است که الله متعال بر بندگان خویش عرضه کرده است، تا قدر آن را بدانند، و حق آن را ادا نمایند.

پس فرمود: «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ» و برآستی آیاتی به سوی شما نازل کرده ایم که بر اصول و فروعی که به آن نیاز دارید، دلالت می‌نمایند، طوری که هیچ اشکال و شبهه‌ای در آن باقی نمی‌ماند. واقعاً آیات قرآن، نور و روشن‌گر است.

«وَمَثَلًا مِنَ الدِّينِ حَلُومًا مِنْ قَبْلِكُمْ» و نیز سرگذشت و اخبار پیشینیان صالح و ناصالح، و چگونگی اعمال‌شان، و آنچه برای‌شان اتفاق افتاده است را برای‌تان فرو فرستاده، و بیان نموده ایم تا از آن عبرت آموزید، و این‌که هر کس کارهای همانند کارهای آنان انجام بدهد به مجازات و سزای گرفتار خواهد شد که آنان بدان گرفتار شدند. «وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» و پندی برای پرهیزکاران فرو فرستادیم، موعظه ای که شامل وعده و وعید و تشویق و ترساندن است و پرهیزگاران از آن پند می‌گیرند، بنابراین از آنچه خداوند نمی‌پسندد دست می‌کشند و به کارهایی رو می‌آورند که خداوند دوست می‌دارد. پندپذیری، قلبی دلی آماده می‌خواهد. و متقین نیز به موعظه نیاز مند ضرورت دارند.

خداوند، نوربخش هستی است:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵)

الله ایجادکننده نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او مانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد و آن چراغ نیز در قندیلی قرار گیرد. آن قندیل گوئی ستاره درخشان است که افروخته می‌شود (با روغنی) از درخت بابرکت زیتونی، که نه شرقی است و نه غربی، نزدیک است که روغنش روشنی بخشد، هرچند آتشی به آن نرسیده باشد. نوری است بر روی نور. الله هر کس را بخواهد با نور خود هدایت می‌کند. و الله برای مردم مثلها می‌زند، و الله به همه چیز داناست. (۳۵)

تشریح لغات واصطلاحات :

نور: به معنای منور، نوردهنده، نوربخش، صاحب نور، راهنمای اهل آسمان و زمین. مثل نوره: وصف نور او در دل دلدار، در دل مؤمن، مشکاة: چراغدان، چل چراغ، قندیل مصباح: چراغ. زجاجة: آبگینه، شیشه، لامپ. کوكب دري: ستاره‌ای فروزان لؤلؤ مانند، ستاره‌ای درخشان، اختری تابان. یوقد (وقد): افروخته می‌شود. لا شرقية ولا غربية: آن درخت نه در طرف شرقی باغ قرار دارد و نه در طرف غربی آن که همیشه آفتاب به آن نتابد؛ بلکه در وسط قرار دارد و در تمام روز، آفتاب به آن می‌زند. زيت: روغن. يضيء (ضوء): می‌درخشد، خودبه خود روشنی می‌دهد، شعله‌ور می‌شود. لم تمسسه: به آن نرسیده، با آن تماس نداشته باشد. نور علی نور: نوری افزون بر نور، نوری است بر روی نور. تشبیه نور خدا به نور این درخت برای دریافت اذهان آدمی است. مثال هدایتی که این آیات الهی بر درخشش و روشنی مفهوم آن دلالت دارند، همانند آن چراغ است که وصف شد، یا تمثیلی است در میان قلب مؤمن، که خدا آن را از معارف و علوم نورانی گردانیده و نور آن چراغی که در چراغدان پرتوافشانی می‌کند. (تفسیر فرقان شیخ بهاء الدین حسینی)

تفسیر :

امام طبری گفته است: یعنی ساکنان آسمان‌ها و زمین را هدایت فرموده پس آن‌ها از نور خدا به سوی حق هدایت می‌جویند، و از سرگردانی و گمراهی به هدایت خدا پناه می‌برند. (طبری ۱۰۵/۱۸)، این نظر ابن عباس و مجاهد است و مورد قبول طبری نیز می‌باشد.)

وامام قرطبی گفته است: «نور» در نزد عرب عبارت است از پرتوی که به چشم بیاید و به طور مجاز در معانی و مفاهیم به کار رفته است. گفته می‌شود .

و جریر گفته است: «و أنت لنا نور و غیث و عصمة» تو برای ما نور و فریادرس و پناهگاهی. می‌گویند: «فلانی نور و روشنائی شهر است و آفتاب و ماه زمان است». پس می‌توان به طریق مدح و ستایش گفت: خدا نور و روشنائی است؛ زیرا آغاز همه چیز است و هر چیز از او صادر می‌شود، و به قدرت او هر امری پایدار و برقرار است. (نظر ابن عباس و مجاهد و مورد قبول طبری است.)

ابن عطاء الله گفته است: «عالم هستی تماماً ظلمت و تیرگی بود. ظهور حق آن را روشن کرد؛ زیرا اگر وجود خدا

نمی‌بود، چیزی در عالم به وجود نمی‌آمد». (تفسیر قرطبی ۱۲/۲۵۶).

و در حدیث آمده است: «بار خدایا! ستایش فقط شایسته ذات تو می‌باشد، تو نور آسمان‌ها و زمین و ساکنان آن‌ها می‌باشی».

ابن مسعود گفته است: «برای خدای‌تان شب و روزی نیست، نور و روشنایی آسمان‌ها و زمین تابشی از نور ذات او است».

و ابن‌القیم گفته است: خدای سبحان خود را نور خوانده است. و کتاب و پیامبرش را نور قرار داده است. و به وسیله نور از خلقش پنهان گشته است. آیت به روشن کننده آسمان‌ها و زمین و راهنمای ساکنان آسمان‌ها و زمین، تفسیر شده است. و گفته ابن مسعود به تفسیر آیت نزدیکتر است تا گفته آن‌که آن را به راهنمای ساکنان آسمان‌ها و زمین، تفسیر کرده است، ولی گفته آن‌که آن را به روشن کننده آسمان‌ها و زمین تفسیر کرده است، با گفته ابن مسعود منافاتی ندارد. (الحکم ابن عطاء الله السکندری، نقل از محاسن التأویل).

«مَثَلُ نُورِهِ» مثال نور خدا در قلب بنده با ایمان «كَمْشُكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» مانند طاقچه‌ای داخل دیوار بدون منفذ است که نور را بیشتر جمع می‌کند و در آن چراغی پرنور قرار داده باشند. در التسهیل آمده است: یعنی وصف نور خدا در روشنی، مانند وصف طاقچه و چراغدانی است که در آن چراغ قرار گرفته که نور آن در پرتو و فروغ بالاتر از حد تصور انسان است. از این جهت به طاقچه تشبیه شده است. هر چند نور خدا بسی بالاتر از آن است که انسان آن را درک می‌کند و برای او ضرب‌المثل آمده است. (مختصر ابن کثیر ۶۰۶/۲).

«الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ» چراغ در حبیبی از شیشه قرار گرفته باشد. «الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» در صفا و جلا و خوبیش شبیه به ستاره ای مروارید رنگ است، «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» آن چراغ به روغن درختی مبارک فروزان است، زَيْتُونَةٍ از درخت زیتون است که از جانب خدا دارای فوایدی است مخصوص و متعدد، «لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» نه از سمت شرق است و نه از جهت غرب، بلکه در صحرای باز قرار دارد و در طول روز در معرض تابش آفتاب قرار دارد تا میوه آن رسیده‌تر گردد و روغنش پالفته‌تر باشد.

ابن عباس گفته است: درختی است در صحرا که هیچ درختی بر آن سایه نمی‌افکند و در سایه کوه یا غاری قرار ندارد و هیچ چیز آن را نمی‌پوشاند و دارای بهترین روغن است. (طبری ۱۱۰/۱۸ به اختصار)

«يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ» در صافی و پالفتگی و خوبی و مرغوبیت روغن مبالغه می‌کند، روغن این زیتون از بس که صاف و درخشندگی‌اش نیکو می‌باشد، نزدیک است بدون تماس آتش مشتعل و روشن گردد. پس در صورت تماس آتش با آن چه تصویری دارید؟!

«نُورٌ عَلَى نُورٍ» فروغ و نوری است که بالای نوری دیگر قرار دارد. نور چراغ و حسن شیشه و صفای روغن با هم جمع شده‌اند.

بدین ترتیب نور به صورت ضرب‌المثل درآمده است. «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ» خدا هر کس را که بخواهد به پیروی از نورش یعنی قرآن موفق می‌کند. «وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ» برای این که انسان‌ها از اسرار و حکمت‌های امثال پند و اندرز بگیرند، خدا برای افهام آنان امثال را بیان می‌کند، تا آن را دریابند. «وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» خدای سبحان دارای دانش و آگاهی وسیع است و هیچ چیز از امور خلق بر او پوشیده نیست. در این بیان، وعد و وعید مکنون است. طبری گفته است: این مثلی است که خدای متعال آن را برای قرآن در قلب انسان با ایمان زده است، که فرموده است: مثال نورش که به وسیله آن راه هدایت بندگان را روشن کرده، مانند طاقچه ای بدون منفذ است در دیوار که در آن

چراغی باشد، چراغ را برای آنچه در قلب مؤمن قرار دارد از قبیل قرآن (آیات و دلایل روشن) مثل قرار داده است. سپس گفته است: الْمَصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ و آن هم مثل قرآن است در قلب مؤمن که خدا نهاد و ضمیرش را روشن کرده و از کفر و شک خلاصی یافته است. آنگاه گفته است: «الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» طوری که شیشه از لحاظ پاکی و صفایش ستاره‌ایست در بی‌آلایشی و فروغ و حسنش شبیه مروارید درخشان است.

«يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» این چراغ از روغن درختی پربرکت، یعنی زیتون، روشن و مشتعل می‌شود، و آن درخت شرقی نیست که فقط در غروب، آفتاب بر آن بتابد، نه در بامداد، بلکه آفتاب بامدادان بر آن می‌تابد و تا هنگام غروب ادامه دارد. در نتیجه روغنش خوب و مرغوب و پالفته‌تر و درخشان‌تر است. «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ» از بس که روغن این زیتون پاک و خالص و صاف و نیکو است که نزدیک است خود بدون تماس با آتش پرتو افشانی کند. منظور این است دلایل خدا بر خلقش برای آنان که در آن تعمق می‌کنند و می‌اندیشند، حتی بدون نزول و بیان قرآن، تقریباً خود می‌درخشند، پس بعد از این که به قرآن آنان را یادآور شد و آیاتش را به آنان خاطر نشان ساخت و دلیل اضافی آورد، چه تصویری باید داشته باشند! و چنان بیانی نوری است علی نور. آنگاه بعد از این که یادآور شد هر یک از بندگان را که بخواهد هدایت می‌کند، امکان و محل این هدایت و عبادت را یادآور شد که عبارتند از مساجد، یعنی محبوب‌ترین مکان‌ها در نزد الله متعال. (تفسیر صفة التفاسیر علی صابونی) مفسر خرمندل در تفسیر نور در باره این آیه مبارکه می‌نویسد: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»: این جمله را سه‌گونه می‌توان معنی کرد: الف: الله روشن‌گر هستی است. چرا که خداوند با پرتو لطف خود جهان را از نیستی به هستی آورده است و آن را پدیدار کرده است. هر یک از مخلوقات را در پرتو نور هدایت تکوینی و تشریحی و دانش خدادادی به راه و روش و کار و وظیفه خود آگاه و آشنا فرموده است. پیوسته هم جهان و جهانیان را در پرتو نور خود می‌پاید و مراقبت می‌نماید. ب: خدا نور هستی است. مگر نه این است که نور، خود ظاهر و ظاهر کننده اشیاء است؟ همه چیز در پرتو نور دیده می‌شود و نور رمز بقاء است؟ همه هستی نور است؟ به همین منوال خدا برای چشم‌های بینا و دل‌های آگاه، آشکار است، و او هستی را پدیدار کرده است و همه چیز هستی بر وجود پایدار او دلالت دارد. بدون وجود خدا دنیا لحظه‌ای برجای نمی‌ماند. همه انوار هستی از نور او مایه می‌گیرد و به نور پاک او منتهی می‌گردد.

ج: الله هدایت دهنده هستی است. او است که جهان را می‌گرداند. و انسان را با وحی و عقل و دانش رهنمود، و حیوان را با غریزه رهبری، و زمین را و زمان را و همه چیز جهان را به گونه‌ای به وظیفه خویش آشنا و در مسیر خود هدایت فرموده است، و سراسر جهان را نظم و نظام بخشیده و همه ذرات زمین و کرات آسمان را همچون حلقه‌های زنجیر به هم پیوند داده است.

«مَشْكَاةٌ»: طاقچه در دل دیوار، چراغ‌دان. در اصل به معنی ظرفی است که چیزی در آن نهاده شود.

قندیل. چلچراغ. «مَصْبَاحٌ»: چراغ. فتنیه. «زُجَاجَةٌ»: شیشه. حباب چراغ. لامپ.

ابوالاعلی مودودی؛ معتقد است که در این مثال، خداوند خود را به (مصباح) و جهان را به (مشکاة) تشبیه فرموده است و مرادش از (زُجَاجَةٌ) پرده‌ای است که خداوند خویشتن را در فراسوی آن از چشم خلاق پنهان کرده است. ولی این پرده نه تنها نماند، بلکه بر شدت ظهور نیز می‌افزاید (مراجعه شود به: تفسیر سوره نور، صفحه ۱۹۸). «الله نور آسمان‌ها و زمین است»

نور: در لغت روشنی و پرتوی است که اشیاء را با انعکاس و بازتاب خود منور و نمایان می‌کند و آن‌ها را بر چشم‌ها می‌تاباند. آری! الله نوری است که قوام و نظام کائنات و هستی از اوست... هدایتگری است که رهبری کاینات به اوست

و همان ذاتی که آسمان‌ها و زمین را - با سامان‌دهی احوال اهالی آن‌ها و کمال تدبیر و رهبری خویش - برای کسانی که در آن‌ها به سر می‌برند، روشن و روشن‌گر گردانیده است. البته قلب رسول الله صلی الله علیه وسلم این نور الهی را به طور کامل دریافته بود.

در حدیث شریف آمده است که چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از طایف - در آن سفر پر مشقت خویش که به قصد دعوت اهالی آن عازم گردیده بودند - بر می‌گشتند، چنین دعا کردند: «... أعود بنور وجهك الذي أشرق به الظلمات، و صلح عليه أمر الدنيا والآخرة». «به نور روی تو که به وسیله آن تاریکی‌ها درخشان و کار دنیا و آخرت سامان یافته است، پناه می‌برم...».

«مثل نور او» یعنی: نوری که از حق تعالی باز می‌تابد و آن را در دل بنده مؤمن خویش قرار داده است **«مانند مشکاتی است»** مشکات: طاقچه‌ای است که در آن چراغ را می‌گذارند و نور چراغ در آن پرتو و شعاعی بهتر و بازتابی فراگیرتر پیدا می‌کند **«که در آن»** مشکات **«چراغی است و آن چراغ در قندیلی است»** یعنی: آن چراغ در درون شیشه و آبگینه‌ای است، بدین جهت، نور و روشنی آن بیشتر و قوی‌تر است **«آن قندیل گویی کوکبی دری است»** یعنی: گویی آن شیشه، اختری درخشان شبیه در و گوهر است.

ابن عباس (رض) در معنای آن می‌گوید: «چنان‌که روغن صاف و زلال قبل از رسیدن آتش به آن می‌درخشد و هنگامی که آتش به آن رسید، بر درخشش خود می‌افزاید و همچنین است قلب مؤمنی که قبل از رسیدن علم به آن، به هدایت عمل می‌کند ولی چون علم به آن رسید، بر هدایت خویش می‌افزاید و بر آن نوری بر نوری افزوده می‌شود». از همین باب است حدیث شریف: «اتقوا فراسة المؤمن فإنه ينظر بنور الله». «از فراسمت و تیزبینی مؤمن پروا کنید زیرا او با نور خدا می‌نگرد». **«نوری بر روی نوری است»** زیرا چراغ خود نوری است، شیشه نور دیگری است و انعکاس آن از چراغان نور دیگری **«خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند»** و او را به حق می‌رساند - یا با الهامی از جانب خویش، یا به وسیله نگرش خود او در دلایل حق **«و خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند»** یعنی: حقایق را - برای نزدیک ساختن آن‌ها به فهم‌ها - با اشباه و همانندهای آن‌ها بیان می‌دارد **«و خدا به هر چیزی داناست»** پس او به کسانی که مستحق هدایتند و کسانی که مستحق گمراهی می‌باشند، داناست.

این آیه عظیم الشان، مثلی برای انوار قرآن در قلب مؤمن است. یعنی: چنان‌که چراغ موصوف، پرتو و درخششی مضاعف دارد، همچنان قرآن سرچشمه درخشش هدایت‌هاست. پس چراغ قرآن است، شیشه قلب مؤمن، چراغان فهم و زبان وی و درخت بابرکت هم درخت وحی و شریعت است که نه شرقی و نه غربی است. یا - به تعبیر علوم معاصر - می‌توانیم بگوییم که: لامپ برق نورش را از مولد برق می‌گیرد و مولد برق مکانی دارد و به محرکی نیاز دارد پس لامپ نور، قلب مؤمن است، مولد نور شریعت است، کارگاه تولید مسجد است و محرک آن تسبیح و ذکر و نماز و نیایش... و نزدیک است که حجت‌های قرآن بدرخشند هر چند که خوانده هم نشود چنان‌که نزدیک است روغن زلال زیتون بدرخشند، هر چند بر آن آتشی افروخته نشود. نور مؤمن از دو منبع است، نور فطرت و نور شریعت پس هرگاه نور فطرت و نور شریعت در انسانی جمع شد، او در کمال تعالی انسانی خویش خواهد بود. باید دانست که باری تعالی آفریننده نور حسی در آسمان‌ها و زمین است اما او خود از انوار حسی نیست.

در حدیث شریف آمده است: «قلب‌ها بر چهار نوع اند:

- ۱- قلبی است صاف و بی‌غش که مانند چراغی می‌درخشد.
- ۲- قلبی است که در غلاف قرار داشته و به غلاف خود بسته شده است.
- ۳- قلبی است که واژگون شده است.

۴- قلبی است که منقلب شده است.

اما قلب صاف و بی‌عیب ، قلب مؤمن است و چراغ آن نور آن است. قلب در غلاف، قلب کافر است. قلب واژگون شده قلب منافق است که حق را شناخته سپس منکر آن گشته. اما قلب برگردانده شده قلبی است که در آن ایمان و نفاق هر دو وجود دارد، که صفت ایمان در آن، مانند صفت بذری است که آن را آب پاکیزه رشد و نمو می‌دهد و صفت نفاق در آن مانند صفت زخمی است که خون و زردآب آن را رشد می‌دهد...». (تفسیر انوار القرآن: تألیف عبدالرؤف مخلص هروی)

ادامه دارد